

اومی گویم که چه بنویسد. بنابراین معلوم است که چه جنایتی رخ می‌دهد و نتیجه می‌شود برخی کارها که می‌بینیم. تلویزیون و شبکه نمایش خانگی هم ندارد. این غلط دارد در هر دو جا رخ می‌دهد.

مولایی: بحث بر سر این است که وقتی کارهای سبروس مقدم را نگاه می‌کنی زمانی که در کنار علیرضا افخمی و سعید نعمت‌الله هست خوب است، یعنی من دارم در مورد شورانر و آن آدمی که پدیدآورنده است صحبت می‌کنم. اتفاقاً سبروس مقدم از آن آدمهایی است که خیلی هم مدعی نیست، یعنی یک کاراکتر بسیار جذابی دارد و من دو سریال با او کار کرده‌ام. او سریالی به نام «دریایی‌ها» نوشته و ساخته بود و بعد به این رسید که من را بانوشتن چه کار است، بهتر است یک نفر بیاید بنویسد و من بسازم. سریال نویسی و سریال‌سازی جدی‌تر از آن است که بر روی شانه یک نفر بتواند سوار شود و در نتیجه باید تیمی کار کرد. برای مثال «هاوس اف کار دز» (خانه پوشالی) را که نگاه می‌کنی چند کارگردان دارد و نمی‌توانی که این را تشخیص بدهی. بخش زیادی از مشکلات هم از نگره مولف است.

عنقا: یک نکته را هم در نظر بگیرد. آن کسانی که نظریه مولف را بسط دادند، روزی که افرادی مثل فرانسوا تروفو، آندره بازن و اریک رومرو و... در کایه دو سینما جمع شدند و بحث نگره مولف به راه افتاد، این مسأله از دل چه چیزی به راه افتاد؟ معروف‌ترین مصاحبه بین تروفو و هیچکاک بود و درباره هیچکاک به عنوان یکی از آلمان‌های اصلی مولف حرف زد. آنست لمن در «شمال از شمال غربی» چه کاره است؟ یعنی اگر فیلمنامه آنست لمن را نداشته باشی چه می‌شود؟ آنست لمن برای خودش یک غول است و برای اینکه بفهمیم که او چه کسی است فیلم «سنگ» اثر دیوید فینچر را ببینید. در آن سکانسی که فیلمنامه‌نویس‌ها نشستند وقتی که به آنست لمن اشاره می‌کنند دارند درباره یک نایفه حرف می‌زنند.

می‌خواهم بگویم وقتی که دارد درباره مؤلفه حرف می‌زند دارد درباره هیچکاک حرف می‌زند اما عقبه هیچکاک را در نظر بگیریم که کنار هر کدام از فیلم‌های هیچکاک یک نویسنده بزرگی هم ایستاده بن هکت، چندلر، پاتریشیا‌های اسمیت، چارلی بنت و... وقتی که درباره هاوارد هاکس و جان فورد هم حرف می‌زنیم می‌بینیم که در کنار هر کدام یک سناریست بزرگ هم ایستاده مثل ویلیام فاکنر. مادر اینجا بحث نگره مولف دچار سوءتفاهم شده‌ایم. مادر اینجا چون فقط عاشق تیتز خواندن هستیم و بقیه را در ذهن خودمان می‌سازیم، دچار سوءتفاهم شده‌ایم. کمالاتی که قبلاً به منتقدهای یک پاراگرافی رسیده بودیم و الان به منتقدهای یک جمله‌ای رسیده‌ایم که دیگر حوصله نوشتن هم ندارند. یعنی می‌گویند موبایل‌ت را روشن کن و نظرت را در پنج جمله درباره یک فیلم می‌گویند و منتقدی که مدلیش برای اینفلوئنسرهایی که برای سایت‌های شرط‌بندی و قمار هستند نه برای منتقدی که از داستایوفسکی حرف می‌زند. همه چیزمان دارد این شکلی می‌شود و به همین دلیل است که کارگردان وقتی می‌خواهد سریال بسازد فکر می‌کند که مؤلف است. کلان در یک فضای آلیس در سرزمین عجایبی هستیم.

آیا به دلیل اینکه وارد این چالش‌ها نشوید کاری که می‌نویسید را خودتان می‌سازید؟

عنقا: نه لزوماً، این یک مسیر طی شده است که فعلاً اینجا پیش هستیم.

یک سری آلمان‌ها هست که مرتب در فیلمنامه‌های شبکه نمایش خانگی تکرار می‌شود. برای مثال خشونت اغراق شده، از دواج و عاشقانه نامتعارف، سبک زندگی عجیب و غریب و مواردی از این دست که در «آقازاده» و «می‌خواهم زنده بمانم» این

آلمان‌ها رخ داد اما در بعضی از آثار دیگر به شکل غیر منطقی دارد تکرار می‌شود. برای مثال ما اصغر فرهادی را داشتیم که شخصیت اول و قهرمان را حذف کرد، داستان را بین چند شخصیت تقسیم کرد و پایان مشخصی نداشت. این آلمان‌ها آن قدر تکرار شد که لوپت شد. به نظر شما تا چه زمانی می‌توان این چند آلمان را تکرار کرد؟

عنقا: اگر بخواهیم حرف‌های تکراری که در مصاحبه‌ها زده می‌شود را از بین ببریم، می‌توانیم بگویم که گاهی جبر بازار این طور است که اگر خشونت «آقازاده» جواب داده و در «زخم کاری» هم جواب داد پس می‌تواند در «میدان سرخ» هم جواب بدهد و می‌تواند در هر کار دیگری هم جواب بدهد اما اگر من نوعی بلد نیستم که این خشونت را درست در بیاورم معنی اش این نیست که این مسأله از حیز انتفاع خارج شده است، یعنی این یک قاعده و یک کلیشه نمایشی است. کتابی که مجید مولایی خوانده را من هم خوانده‌ام اما او این توانایی و پتانسیل را دارد که آن چیزهایی که می‌داند را به منصفه ظهور برساند؛ من نوعی بلد نیستم در نهایت مخاطب و بازار قضاوت می‌کند که چه کسی درست یا اشتباه گفته است. هر دو فکر کرده‌ایم که داریم یک کار درستی برای جذب مخاطب انجام می‌دهیم و اگر اجرا و کار کرد غلط است به معنی این نیست که آن قاعده نمایشی قاعده اشتباهی است. البته این منهای مباحث اجتماعی و پذیرش و عدم پذیرش در بستر حسی و اعتقادی جامعه است.

آکسپایر هم نشده است؟

عنقا: مگر الان در این صد سالی که داریم تولید فیلم و سریال می‌کنیم آکسپایر شده است؟ یعنی همچنان همان قاعده‌های نمایشی دارد کار می‌کند. یک جایی درست اجرا می‌شود و در ترکیب آن، ترکیب برنده اتفاق می‌افتد و در یک جادریست اتفاق نمی‌افتد. صد



اگر قرار باشد درباره چرایی به وجود آمدن این دستمزدهای نجومی باز یگران صحبت کنیم می‌رسیم به اینکه باعث وبانی و متهم ردیف اول اهدای دستمزدهای کلان خود سازمان صدا و سیما در مقاطعی است

